

بررسی مفهوم سلم و همزیستی مسالمت آمیز از نظر ملاهادی سبزواری در مقایسه با مولانا و حافظ

محمدجواد سامی^۱

محمد یوسف نیری^۲

چکیده

آرامش در رفتار و گفتار حکیم سبزواری محصول، اندیشه صلح گرایانه و مسالمت آمیز اوست. هدف مقاله نمایش تأثیر صلح و همزیستی در رفتار گوینده سخن است. این مساله از دوستی حکیم، با مولانا و حافظ نشأت می‌گیرد. این مقام اخلاقی و عرفانی حاصل نشد، مگر مصایب گوناگون، چون بیماری، قحطی، جنگ‌های داخلی، فتنه باب و جنگ‌های تفریس و فاجعه کرمان، جنگ ده ساله با روسیه سرزمین‌های شمال غرب ایران را از کشور جدا کرد. در این عصر اندیشه حکیم سبزواری بر دوره قاجاری سایه افکنده و خردگرایی بر افکار ستیزه جویانه حاکم می‌شود. در نگاه حکیم رایحه صلح و دوستی جایگزین جنگ و مخاصمه است. مساله مورد بحث این که چرا حکیمان، شاعران و عارفان از دیگران صلح دوست ترند. این مفهوم در اندیشه حکیم تحت تأثیر حکمت متعالیه ملاصدرا با شعر مولانا و حافظ مضاعف می‌شود. این نوشتار به شیوه کتابخانه‌ای به بررسی علت قرابت مردم با عارفان می‌پردازد. این حرکت وقتی به سر انجام می‌رسد که حکیم سبزواری خردگرایی را در اشتهای با فلسفه به کار می‌گیرد و با عمل به نکات اخلاقی و ادبی به نحوی عمل می‌کند. که مردمان آن دوره در جنگ سالار الدوله خانه او را محل امن و بسط از دو طرف نزاع قرار می‌دهند.

واژگان کلیدی

حافظ، حکمت، سلم، مثنوی، همزیستی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز.

Email: mjsami430@gmail.com

۲. استاد دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز.

Email: nayyeri@hofez.shirazu.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۷

طرح مسأله

حکیم ملاحادی سبزواری متوفای ۱۲۸۹ هـ. در فلسفه، ادبیات، کلام و عرفان سرآمد بود. می‌توان او را مرد صلح نامید. خردگرایی را در فلسفه و حکمت و عفو و دوستی را در اخلاق به ظهور رسانید. این نوشتار مسائل اخلاقی حکیمی را مورد کاوش قرار می‌دهد، که میان رشته‌ای عمل کرده و در چند رشته به اوج علمی عصر خویش نائل آمده است. در مفهوم عرفانی صلح تحت تأثیر مولانا سه جلد کتاب شرح لغات مثنوی را به یادگار گذاشته و در سخن او تأثیر حافظ را به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

توجه فیلسوف به شعر آن هم غزل کار او را متفاوت از دیگر همسانان خود می‌کند. از دیر باز عالمان به شعر نگاهی ویژه داشته‌اند. حکمت با شعر آمیخته و کلام برهانی، ساده‌ترین راه تفاهم بوده است. وی چون اکثر فلاسفه ایران از هنر شعر بهره گرفته و با زبان فارسی و عربی طرح بحث کرده، با نگاه علمی به شعر پرداخته است. توجه به مثنوی مولانا را می‌توان در شرح حکمت سبزواری ملاحظه کرد (غلامی، ۱۳۹۲: ۲۸۷). در نظر ملاحادی اقیانوس معرفت عمیق‌تر به چشم آمده و دقیق‌تر بر قلم جاری گشته است. در باره مولانایی که می‌دانست کتابش جهانگیر خواهد شد، بسیار اندیشه می‌کند (کمپانی زارع، ۱۳۹۰: ۳۰).

نی که هم تورات و انجیل و زبور شد گواه صدق قرآن ای شکور
(دفتر سوم بیت ۲۵۳۷)

مولانا انعکاس معارف کتاب خود را نامتناهی می‌داند.

گر شود بیشه قلم دریا مدید مثنوی را نیست پایانی امید

(دفتر ششم بیت ۲۲۴۸)

حکیم اکثر کتب فلسفی خود را به نظم در می‌آورد، کتاب حکمت و منطق را منظومه نامیده، بوسیله شعر مردمان را با حکمت آشتی می‌دهد. وی شاعری است که به علم توجه کرده از قالب برهان خارج نشده و رنگ فلسفی و عرفانی شعرش غالب بر افکار و ابیات اوست (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۵۳). حکیم علاقه به غزل را پنهان نکرده و انتظار آن بود که مثنوی یا بحر طویل می‌سرود، کاش حکیم به جای غزل مثنوی گوی بود تا می‌توانست این حجم زیاد معانی فلسفی را در قالب شعر در آورد.

می‌توان گفت حکیم از مثنوی بی‌نیاز نبود (غلامی، ۱۳۹۲: ۲۹۵) سیدعلی قاضی طباطبائی شاگرد با واسطه ملاحادی اواخر عمر که کمتر بر مطالعه توانائی داشته. شیخ عباس قوچانی برای وی مثنوی می‌خواند (همان: ۲۹۵).

حکیم سبزواری معتقد است که مولانا در مثنوی جمع میان شریعت و طریقت و حقیقت

نموده است (همان: ۲۹۹) برای مثال در این بیت
بشنو از نی چون حکایت می‌کند
و ز جدائی‌ها شکایت می‌کند

(دفتر اول سطر اول)

حکیم نی را که روح قدسی آدمی است نمونه ای جامع از کائنات فرض کرده و دور ماندن از اصل خویش را موجب دل‌تنگی می‌داند. هستی را با فلسفه صدرایی برهانی می‌کند و معتقد است مخلوقات عاشق خداوند و مشتاق لقای اویند.
ذره ذره عاشقان آن کمال
می‌شتابند در علو همچون نهال

(مولانا)

سبزواری عشق را مانند وجود دارای معنی و حقیقتی واحد می‌داند و می‌گوید حقیقت وجود محبت است، عشق محبت بی حساب است. آنجا که قرآن فرمود (یحبههم و یحبونه) (مائده ۵۴) خداوند جلوه‌های خود را دوست دارد، عاشق مخلوقات خویش است.
نیست فرقی در میان حب و عشق
شام در معنی نباشد جز دمشق

(دیوان اسرار غزل ۷۴)

پس به صورت عالم اصغر تویی
پس به معنی عالم اکبر توئی

(حکیم)

سبزواری دل‌بسته عرفان مولوی است و تلاش می‌کند سخن عارفان را به زیور برهان بیاراید. حکایت نی مثنوی بر زبان ملاحادی جاری است.
اعیان همه آئینه و حق جلوه گر است
یا ذات حق آئینه و اعیان صور است

علامه محمدتقی جعفری که به مثنوی توجه ویژه دارد، می‌گوید: چرا ملاحادی مثنوی را تفسیر قرآن می‌نامد؟ زیرا ۲۲۰۰ آیه‌ای که مولانا از آن بهره گرفته دو سوم کل آیات قرآن است درحالی که تعداد روایات به کار رفته در کتاب مثنوی مطابق مضامین قرآنی به ۵۰۰ مورد هم نمی‌رسد (جعفری، ۱۳۷۰: ۵۶).

از ویژگی غزل‌های حکیم در مقایسه با مولانا اصرار بر طرح یک موضوع است، لذا شعر او را به سمت غزل‌های آئینی و توحیدی سوق می‌دهد. البته او را با حافظ و مولانا مقایسه نمی‌توان

کرد (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۵۴) وی در مقام تصحیح ابیات مولانا نسخه‌های متعددی را ملاک قرار داده، برای نقدیک لفظ به دیگر نسخ مراجعه می‌کند. براساس درک خود اجتهادی عمل می‌کند و گاه ترکیبی از دوشیوه را با هم به کار می‌برد برای نمونه:

آن دمی کز وی مسیحیا دم نزد حق ز غیرت نیز بی ما هم نزد
(مولانا دفتر دوم)

لفظ غیرت با عبارت با ما هم نزد سازگار نیست و درست‌تر آنکه بگوئیم بی ما هم نزد (غلامی، ۱۳۹۲: ۳۰۹). سبزواری به دنبال گمشده خود است و آن را خیر محض میدانند که می‌جوید و به سوی کمال می‌شتابد (قانعی، ۱۳۹۲: ۳۱۶)

مولانا به مفهوم عشق جانی دوباره بخشیده، بدان بسیار توجه می‌کند.

عشق جو شد بحر را مانند دیگ عشق ساید کوه را مانند ریگ
(مولانا، مثنوی، ۲۷۳۵/۵)

حکیم به عشق توجه فلسفی مبذول داشته و آن را حقیقت واحد می‌داند. تا به دان پایه که شاگردان حکیم به مثنوی توجه ویژه مبذول داشته‌اند، تا آنجاکه وجه برجسته عملکرد حکمای مکتب تهران را توجه به مثنوی می‌دانند (صدوقی سه‌ها، ۱۳۹۴: ۷۷). سلطان محمد گنابادی صاحب تفسیر بیان السعاده متوفای ۱۳۷۱ هـ. شاگرد ملاهادی سبزواری به مثنوی و مولانا عشق می‌ورزیده (تابنده، ۱۳۵۰: ۲۵۱).

درباره این شعر

لاف ز نم لاف که تو راست کنی لاف مرا ناز کنم ناز که من در نظرت معتبرم
گنابادی گفته: از مولوی ناز را هم می‌خرند. این رویکرد به شعر از طرف فیلسوفی خرد گرا باعث شد که این سوال بی پاسخ جوابی در خور بیاید. این سؤال که مقام مولوی برتر است یا حافظ بهتر آن است که به اشعار آنان توجه کنیم به پاسخ نزدیک خواهیم شد. از این بیت معلوم می‌شود. حافظ معتقد است که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها، اما مولانا می‌گوید:

عشق از اول چرا خونی بود تا گریزد آنکه بیرونی بود
معلوم می‌شود آخرین مرتبه عشق نزد حافظ، اولین مرتبه نزد مولانا است (ذاکری، ۱۳۸۳: ۳۰).

حافظ و اسرار:

حکیم ملاهادی براساس علاقه وافر که به غزل دارد. به استاد غزل توجه کرده، تا آنجا که علامه قزوینی به حافظانه بودن برخی از غزلهای حکیم اشاره می‌کند (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۶۵). از نمودهای عارفانه و شوق انگیز سبزواری:

در لوح وجود از همه نقشی که نگارند بینم الف قامت دلدار و دگر هیچ

(غزل ۶۵ دیوان حکیم، اسرار: ۳۴)

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
(دیوان حافظ، غزل ۳۱۷)

ملمعات شعری حکیم نسبت به حافظ بسیار زیاد است، لذا غزل‌های او به قصیده میل پیدا می‌کند. حکیم تحت تاثیر زبان حافظ، الفاظ فلسفی را بسیار استفاده می‌کند و همین مساله فهم غزل و شیرینی و روانی کار او را مشکل و از اشاعه و همه گیر شدن دور می‌کند.

حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب کافر عشق ای صنم گناه ندارد
(دیوان حافظ، غزل ۱۲۷)

حکیم تحت تاثیر ادبیات عرفانی با واژه های این رشته نه تنها بیگانه نبوده که در مرحله عمل از شاعرانی که به عرفان نظری صرف پرداخته اند پاسخی در خور دارد زیرا وی استاد عرفان عملی است در این زمینه می‌سراید:

ای صنم اسرار را مران ز در خویش زانکه بغیر از درت پناه ندارد
(دیوان اسرار: ۳۸، غزل شماره ۷۹)

از مجموعه غزلیات حکیم سبزواری تعدادی به سبک عراقی و استقبال از شعر حافظ سروده شده به همین میزان دو برابر آن غزلها موضوعاتی در حد یک مصرع و یا بیت متاثر از خواجه است و در بقیه، عبارات و کلمات چون صنم و یار و دوست، عشق و رخ مشترک بین شعرا و عرفا است. از این گزاره معلوم می‌شود که رویکرد حکیم به شعر و شاعری از سر تفتن نبوده که نکات حکمت آمیز و اخلاقی را که بوی سلم و مدارا از آن به مشام می‌رسد را در خود نهفته دارد.

آن شاه که گاهی نظری سوی گدا داشت یارب ز سرم سایه لطفش ز چه واداشت
فقر و غنا، دارا و گدا در ادب عرفانی تداعی کننده جمله الفقر فخری سید کاینات است. بی نیازی از غیر و وابستگی دایمی به او.

(غزل، ۱/۴۶، دیوان، ۳۰)

حکیم تحت تاثیر حافظ غزلیاتی با ترجیع بند واحد دارد.

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاده مشکلها
(دیوان حافظ سطر اول)

الا یا ایها الورقی ثری تثری اطلعن عنها که اندر عالم قدسی ترا باشد نشیمنها
(غزل ۱ دیوان اسرار: ۱۵)

فلسفه به قدری بر اندیشه حکیم سایه افکنده که عرفان را در اشعارش به حاشیه رانده، باتوجه به دیوان اسرار به تأثیر او از حافظ پی خواهیم برد و چه بسا در طرح موضوع عمیق فکری

از حافظ غنی تر باشد، اما ظرافت‌های شاعری حافظ را ندارد (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۵۷). حکیم در وصف حافظ می‌سراید:

هزاران آفرین بر جان حافظ همه غرقیم در احسان حافظ
(غزل ۱۱۲ دیوان اسرار: ۴۸)

ملاهادی در بیان مفاهیم صلح و دوستی بسیار متأثر از دو شاعر نامدار ایرانی است. وقتی از او درخواست شد، شرحی بر مثنوی نوشت. سلطان مرادمیرزا در راه فتح هرات به سال ۱۲۸۳ هـ. به خراسان وارد شد، در سبزوار با تقدیم نسخه خطی شرح اصول کافی ملاصدرا به حکیم سبزواری از وی درخواست تالیف شرح بر مثنوی نمود که مورد قبول حکیم قرار گرفت (رضا نژاد، ۱۳۷۱: ۱۵۶). وقتی حکیم این کتاب را تالیف کرد با شرح مثنوی وقار شیرازی روبه‌رو شد، گفته: اگر از این کتاب مطلع بودم، هرگز دست به تالیف شرح مثنوی نمی‌زدم. عنوان اسرار بر او چنان سبقت گرفت که او را حکیم اسرار نامیدند. او این کلمه را از این غزل حافظ انتخاب کرده:

الا ای طوطی گویای اسرار می‌آدا خالیست شکر ز منقار
به مستوران مگو اسرار مستی حدیث جان می‌رس از نقش دیوار
در سبک و سیاق شاعر معروف شیرازسرود

(غزل ۲۳۸ صفحه ۳۱۶ حافظ)

ترسم این دلق ملمع که تو داری اسرار می‌فروشش بیکی جرعه نگیرد بگرو
(غزل ۶/۱۴۹، دیوان اسرار: ۵۹)

علت آن که حکیم سبزواری را حکیم صلح لقب دادیم، به مناسبت نوع رفتارهای او در دوران حضور در سبزوار بود. وی در غائله سالارالدوله که دوره ناامنی خراسان بوده، بسیار منطقی عمل کرد. این غائله تا ۱۲۶۲ قمری ادامه می‌یابد. که در دهه اول حضور مستمر حکیم در سبزوار است. استادی با حدود ۵۰ سال سن خود را از غلطیدن در ورطه هولناک غائله‌ای که می‌توانست دامن شهر را به آتش بکشد، دور و مردم شهر را از مقابله با سالارالدوله مصون می‌دارد. شهر سبزوار به دو دسته تقسیم شده بود.

عده‌ای در زمره شورشیان حسن خان و جعفر قلی خان کرد و بهمن میرزا در سپاه سالارالدوله فعال بودند و عده‌ای هم در سپاه حسام السلطنه که از طرف ناصرالدین شاه و حکومت وقت مأمور نظم خراسان بود مشغول بودند. حکیم مردم را از شرکت در شورش بازمی‌داشت.

استدلال او این بود، که روزی این غائله پایان می‌یابد و حکومت و شاه و نمایندگان او به این سرزمین باز خواهند گشت. این حادثه زمانی رخ داد که در جنوب کشور اشغالگران بندر خرمشهر را مورد تعدی قرار داده بودند و آشوب ترکمانان در اطراف خراسان به اوج رسیده بود و

فتنه باب در قلعه طبرسی در خراسان در اوج فعالیت خود بود (رضا نژاد، ۱۳۷۱: ۲۷). چون سالارالدوله در خراسان یاغی شد، حسام السلطنه برای سرکوب او حرکت کرد. از طرف حسام السلطنه حواله جویی برای اسبان به نام حاج عبدالوهاب بدست حکیم رسید. وی دستور داد، جوها را به مأمور حکومتی تحویل دهند. اما اسبان از خوردن جوها امتناع کردند. حسام السلطنه برای عذرخواهی به مدرسه حکیم رفت و او را مورد سؤال قرار داد که حواله برای شما نبود چرا پرداخت کردید. حکیم گفت: آن شخص قدرت پرداخت نداشت. بروید اسبان جوها را خواهند خورد (مدرسی، ۱۳۳۴: ۴۰). جورج دوگوبینو این مسأله را به عنوان وجه برجسته زندگی حکیم یاد می‌کند و از اهمیت و احترام معنوی حکیم می‌داند. حسام السلطنه در زمان پیروزی بر سالارالدوله به احترام، خانه و مدرسه حاجی را مأمون و محل بست قرار داد. هر کس از بستگان و یاوران سالارالدوله به آنجا پناهنده می‌شد در امان بود. این داستان هنوز در سبزواری بر سر زبانهاست (اسراری، ۱۳۳۲: ۴۱). حکیم به وظیفه شرعی و وجدانی خود عمل می‌نمود و خود را در دام صاحبان مناصب نیانداخت و درصدد جلب توجه عامه مردم برنیامد و در معرض بیع و شرای صاحبان اغراض واقع نشد (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۳۹).

در صلح خواهی و دوری از بداخلاقی حکیم پیش قدم بود. در زمین کشاورزی که از پدرش به ارث رسیده بود به طور معمول گندم می‌کاشت و این چنین بود که فصلی تریاک و فصلی گندم کاشته می‌شد وقتی از ایشان خواستند که اجازه دهد که در آن زمین تریاک بکارند، در جواب گفت: من هرگز تخم مرگ نمی‌کارم (مدرسی، ۱۳۳۴: ۳۴).

هر کو نگاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود (غزل ۲۱۴ ص ۱۴۵)

جورج دوگوبینو که سبزواری را در ۷۰ سالگی دیدار می‌کند می‌گوید: وی در ایران بقدری بلند مرتبه است که ایرانیان عموماً نسبت به او عزت و احترام فوق‌العاده قائلند، باید او از فیلسوفان بزرگ محسوب شود. حتی دربار شاهی به تجلیل مقام او می‌پردازند (ایزتسو، ۱۳۹۲: ۳۷).

ادوارد براون در کتاب یکسال در میان ایرانیان می‌آورد، حکیم سبزواری قیافه‌ای لاغراندام، نحیف، متواضع، نجیب و از لحاظ اخلاقی جالب توجه و در اکل غذا محتاط بود. وی دعوت بزرگان را برای حضور نمی‌پذیرفت، مبدا مجبور به خوردن غذای چرب و مقوی شود (ادوارد براون، ۱۹۵۰: ۴۱).

کیوان قزوینی معتقد است: هیچکس اسباب قطیبت را مانند سبزواری نداشت. از راه علم دخیل نمود. با روسای بلاد هم بزم نشد، تا از آنان پیش افتد (کیوان، بی‌تا: ۲۴).

در غزل حافظ مفهوم صلح بسیار دلفروز است اما بدون دم همت بدست نمی‌آید. در بحث تطبیق رفتارهای صلح‌گرایانه حکیم و حافظ این نکته قابل توجه است که این

سادگی و تواضع و متانت و خاکساری به آسانی بدست نمی‌آید. تحصیل هر کدام از این صفات سالها عمر و مراقبه لازم دارد.

حکیم متاله عارف متصوف و مرتاض متشرع عصر ما در این صد سال گذشته حکمت و معقول را همانطور تاسیس کرد، که شیخ مرتضی انصاری فقه و اصول را (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۴:).

به چشم اهل حقیقت شود مجاز حقیقت شریعت است طریقت است شریعت (دیوان اسرار: ۲/۱۲)

معروف است: شاگرد حکیم سبزواری حاج ملا اسماعیل واعظ وقتی به تهران آمد به کنایه بر سر منبر در قدح حاج ملاعلی کنی عالم مشهور پایتخت عصر ناصری این بیت از حافظ را خواند:

مبوس جز لب معشوق و جام می حافظ که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن (غزل: ۳۹۳: ۲۶۶)

تا وقتی ملاعلی کنی زنده بود ملا اسماعیل واعظ که به تکفیر ملاعلی به اسماعیل مکفر لقب گرفته بود در تبعید از تهران بسر برد (رضا نژاد، ۱۳۷۱: ۱۲۶). بر همین اساس در میان شاگردان نامی حکیم مطرودین و مسلوبین امور حکومتی وجود دارند هم چنان که شعرای نامداری چون محوی شاعر دارابی معلم اخلاق و امثال ادیب پیشاوری فراوان یافت می‌شوند.

دیوان اسرار به فارسی از لحاظ ادبی متوسط، ولی شورانگیز و دلپذیر و پر معنی است. اغلب غزلیات او بوی حافظ دارد و به استقبال او رفته و از افکار او الهام گرفته است (برخواه، ۱۳۹۲: ۲۶). می‌توان گفت صبغه فلسفی آن بر دیگر وجوه فزونی دارد فلسفه که عشق به حکمت است در سراسر آثار حکیم موج می‌زند.

چنان کارمز عشق او به رسوائی کشید اسرار که خواند داستان ما به داستان در دبستانها (دیوان اسرار، ۱۷)

ملاهادی کمتر گوشت می‌خورد، اگر در خانه حیوانی را می‌کشند از آن غذا میل نمی‌کرد و می‌گفت نمی‌خواهم جانداری برای من جانش گرفته شود (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۴: ۳۵). وی در مقابل دوستانش، خود را ذره‌ای هم به حساب نمی‌آورد. از نشانه‌های دوستی او به انسان و طبیعت و مسالمت می‌توان به شاگردان طبیب سبزواری نظر دوخت. شاگردانی که همه عمر خویش را صرف حکمت و عرفان و تعالی اخلاق اجتماعی نمودند نیمی از وقت روزانه را به طبابت در بعد از ظهر و فراغت از تحصیل حکمت مصروف می‌داشتند. از جمله آنان می‌توان به میرزا نصرت طبیب قوچانی، سید الحکما شرف الدین مرعشی جد ایت الله مرعشی که تا ۱۰۵ سالگی به طبابت مشغول بود نظر انداخت میرزا حسین طبیب قزوینی و شیخ ابراهیم تهرانی و

افتخار الحکمای طالقانی و حکیم دارابی و چند تن دیگر را می‌توان نام برد.

یار دارد سر صید دل حافظ یاران
شاهبازی به شکار مگسی می‌آید
(حافظ، غزل ۲۳۰ ص ۳۰۸)

هر که زخم کاری اسرار را
دیده داند صید آن شستیم ما
(حکیم، غزل ۸/۴: ۱۵)

ملاهادی ترجیع بندهایی از حافظ دارد و علاوه بر آنکه مفاهیم کلی شعرش را از حافظ و مولانا می‌گیرد گاه عین جملات حافظ را تکرار می‌کند. برای نمونه در پاسخ به این غزل حافظ:

روشنی طلعت تو ماه ندارد
پیش تو گل رونق گیاه ندارد
(دیوان حافظ، غزل ۱۲۷: ۸۶)

حسن رخی کان تر است ماه ندارد
گو به رخس طره سیاه ندارد
(دیوان اسرار: ۳۸، غزل ۷۹)

سیدحسن امین معتقد است: حافظ زمان ناپذیر است، زیرا پیام او جهانی است. این مفهوم کلی را در زندگی حکیم متأثر از حافظ می‌توان یافت که، وی صلح طلب است. رویکرد او به علوم متنوع و متعدد نشان دوری او از جنگ و جدال و میل مفرط او به چنگ و رباب دارد تا بدان مرتبه که درس موسیقی نظری را در میان دروس مدرسه او می‌یابیم و شاگردان موسیقی شناس او چون میرزا اسماعیل طالقانی شهره عام اند.

بدیع‌الزمان فروزانفر نگاه فرازمانی و فرامکانی شعر حافظ را تصریح می‌کند و او را حافظه صلح جهانی می‌نامد. بهاءالدین خرمشاهی حافظ پژوه عبارت صلح کل و صلح جهانی را از حافظ می‌داند. سیدحسن امین معتقد است: حافظ چون از مروت و جوانمردی یا از مدارا و تسامح و تساهل می‌گوید زمان ناپذیر است.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا
(حافظ، غزل ۵)

حافظ را حافظه ایرانیان دانسته‌اند و پیام صلح جهانی او را فراسرزمینی می‌دانند. شرق و غرب، مسلمان و نامسلمان در این پدیده مورد توجه اویند.

پرفسور امین بر این باور است که شعر حافظ سبک خاص خوانش خود را دارد و اگر با آن سبک خوانده شود معنا تمام می‌شود بطور نمونه:

عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ
قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت
(حافظ، غزل ۹۴)

اگر مثل حافظ بتوانی قرآن را با چهارده قرائت بخوانی تلفظ مفید فایده نبوده که رهزن طریق است. هرگاه چون حافظ قرآن را با چهارده روایت تلاوت کنی، آنچه که به فریادت می

رسد عشق است.

کیش تو عاشق کشی مهر و وفا کار من از لب تو حرف تلخ و ز لب من مرچبا
(دیوان اسرار غزل ۶/۱۰)

وقتی از وی خواسته شد که زندگی نامه خود را بنویسد، به داماد خود واگذار کرد و وقتی آن نوشته را مملو از توصیف و تعریف یافت، خود مبادرت به نوشتن کرد.

رندی خاص خود را داشت، رند درنگاه مولانا و حافظ عنصری دل آگاه است. از عشق که می‌گوید یعنی رند باش.

بلعجبی های عشق بین که مسخر کرده جهان آن شه و سپاه ندارد
(اسرار دیوان: ۳۸، غزل ۵/۷۹)

نکته: شعر حافظ متأثر از مثنوی است. دیوان سبزواری مملو از نکات عرفانی حافظ است. ملاهادی حکیمی است که عارفی چون حافظ را قدر می‌شناسد و تفسیر و تاویل های معرفتی او را درک می‌کند و از او الگو می‌گیرد.

(حکیم، غزل ۳/۱۰)

آنکه پامال جفا کرد چو خاک راهم خاک می بوسم و عذر قدمش می خواهم
(غزل ۳۵۳ ص ۵۶ حافظ)

گویند زمین ملکی حکیم را دیگری تصرف کرد و شخم زد و به حکیم اطلاع دادند که اجازه خلع ید دهید، گفت چند روزی امانت نزد ما بود، حال چندی نزد او بماند(مدرسی، ۱۳۳۴: ۳۴).

آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند
(غزل ۱۸۶: ۸۸ حافظ)

اشعار حافظ از صلح و دوستی سخن می‌گوید برای نمونه:

چو یار بر سر صلح است و عذر می طلبد توان گذشت ز جور رقیب در همه حال
(غزل ۳۰۳)

پیش بالای تو میرم چه به صلح و چه به جنگ چون به هر حال برازنده صلح آمده ای
(غزل ۴۲۲)

ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری نیل مراد بر حسب فکر و همت است
(غزل ۴۵۱)

اشعار حکیم سبزواری در وصف ساقی، می و زهد نشان از گرایش او به سلم و صلح دارد برای نمونه:

ساقی قدحی در ده تقریب و تعلل چیست ایام بهار آمد بی باده نشاید زیست
به مصداق این سخن که چونکه گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را از که جویم از

گلاب آثار به جا مانده از حکیم سبزواری در زمینه تالیفات شروح و حواشی و تعلیقه ها به حدی فراوان است که در این مقال نمی گنجد. به ذکر این نکته بسنده می کنیم که مدارس مورد استفاده وی در کسب علم و ادب را می توان بر شمرد از آن جمله مدرسه حاج حسن واقع در حرم رضوی، مدرسه کاسه گران اصفهان واقع در بازار اردستان که اساس حکمت وی در این مدرسه شکل گرفت. مدرسه شمسویه محل تلمذ ملا اسماعیل و مدرسه معصومیه کرمان که دوران ریاضت و خود سازی در آن گذشت و ۳۷ سال پایانی عمر حکیم به تربیت هزاران شاگرد نامدار در مدرسه حاج عبدالصانع فصیحی را بایستی در تشکیل شخصیت اخلاقی و حکمی او حایز اهمیت دانست.

(دیوان اسرار: ۳۴)

مائیم اصل و جمله فروغ فروغ ماست گر خواجه منکر است بنوشد ز جام ما

(دیوان اسرار: ۲۲)

نتیجه گیری

در این نوشتار، ضمن پرداختن به زندگی حکیم سبزواری فیلسوف قرن سیزدهم هجری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ ه.ق) علاقه او را در رویکرد صلح محور به شعر مورد توجه قرار داده، تا نوع تاثیر عارفانه مولانا (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق) و صالحانه حافظ (۷۹۲-۷۲۷ ه.ق) نمایان شود تا بهره ای از شعرای بزرگ ایرانی برده باشیم. حکیم سبزواری که فیلسوفی بنام و عارفی تمام است در مواجهه با شعر مولانا متولد ۱۲۷۳ میلادی و حافظ متولد ۱۳۹۶ میلادی در تفسیر آن تلاش کرده، که از هنر برهان، بهره گیرد که این می تواند ضمن تلقی ضعف، نقطه قوت هم به حساب آید. وی از شیوه علمی خارج نشده بر اساس ذوق تاله و حکمت متعالیه صدرایی و با عینک علوم عقلی با اساتید شعرایران پرواز کرده و از کلمات و جملات آنان تصویر گرفته و در کتب خود بکار برده است. آنچه در این فعالیت محور اساسی مقاله است، نشان باز بودن پنجره صلح است در جهان حکمت و فلسفه. اندیشه سلم و مدارا و مسالمت جویی در تک تک رفتار و اعمال حکیم به خوبی متجلی است.

تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید تو یکی نه ای هزاری تو چراغ خود بر افروز

(شمس تبریزی)

فهرست منابع

۱. اسراری سبزواری، ولی الله (۱۳۳۲) // شرح زندگانی حاج ملاهادی سبزواری / چاپ بیهق: سبزواری.
۲. آشتیانی، سیدجلال (۱۳۶۰) // مجموعه رسائل حکیم سبزواری / دانشگاه فردوسی: مشهد.
۳. اکبری، منوچهر (۱۳۹۲) // مقاله حافظ شیرین گفتار و حکیم صاحب اسرار در کتاب سبزواری پژوهی / خانه کتاب: تهران.
۴. ایزتسو، توشی هیکو (۱۳۹۲) // تحلیلی تازه از فلسفه حاج ملاهادی سبزواری / (ترجمه مجتبیوی) بنیاد حکمت: تهران.
۵. برخوا، فاطمه (۱۳۹۲) // سبزواری پژوهی / انتشارات خانه کتاب: تهران.
۶. براون، ادوارد (۱۹۵۰) // یکسال در میان ایرانیان / ترجمه منصوری، چاپ معرفت: تهران.
۷. تابنده، حسین (۱۳۵۰) // نابعه علم و عرفان / انتشارات حقیقت: تهران.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰) // مولوی و جهان بینی ها / انتشارات: بی‌نا.
۹. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۳۲) // دیوان غزلیات / علامه قزوینی، قاسم غنی، انتشارات زوار: تهران.
۱۰. ذاکر عباسعلی، محمدرضا (۱۳۸۳) // قصیده عشقیه / انجمن آثار و مفاخر، تهران.
۱۱. رضائزاد، غلامحسین (۱۳۷۱) // زندگی، آثار ملاهادی سبزواری / انتشارات سنایی: تهران.
۱۲. زارع کمپانی، مهدی (۱۳۹۰) // مسائل وجودی انسان / نگاه معاصر: تهران..
۱۳. سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۴) // شرح مثنوی / تصحیح مصطفی بروجردی، وزارت ارشاد: تهران.
۱۴. شمس الدین محمد (۱۳۹۳) // حافظ به سعی سایه / انتشارات سازمان اسناد کتابخانه ملی: تهران.
۱۵. صدوقی سها، منوچهر (۱۳۹۴) // حکیم تهران ویژه نامه / شماره ۷ نشر زیتون: قم.
۱۶. غلامی، طاهره (۱۳۹۲) // مقاله مواجهه حکیم سبزواری با مولانا و مثنوی وی / خانه کتاب: تهران.
۱۷. کیوان، عباسعلی (بی‌تا) // بهین سخن / بی‌نا: تهران.
۱۸. قانع، مهناز (۱۳۹۲) // مقاله اسرار از زبان اسرار سبزواری پژوهی / خانه کتاب: تهران.
۱۹. مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۳۴) // زندگانی و فلسفه حاج ملاهادی سبزواری / انتشارات طهوری: تهران.
۲۰. مولانا (۱۳۸۰) // مثنوی معنوی / ریتولد نیکلسون انتشارات طلایه: تهران.
۲۱. مولوی جلال الدین (۱۳۷۶) // مثنوی معنوی / تصحیح عبدالکریم سروش انتشارات علمی: تهران.